بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432608772)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc432608773)

[جمع بندی 2](#_Toc432608774)

[شرط اخراج مال 2](#_Toc432608775)

[مستندات بحث 3](#_Toc432608776)

[روایت اول 3](#_Toc432608777)

[روایت دوم 3](#_Toc432608778)

[روایت سوم 4](#_Toc432608779)

[روایت چهارم 4](#_Toc432608780)

[جمع‌بندی 4](#_Toc432608781)

[سند دیگر روایت صفوان 5](#_Toc432608782)

[مناقشه در پاسخ فوق 5](#_Toc432608783)

[مناقشه اول 5](#_Toc432608784)

[مناقشه دوم 6](#_Toc432608785)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc432608786)

# حد سرقت

# مرور بحث گذشته

در جلسه سابق گفته شد که برای صدق مفهوم سرقت مقوماتی وجود دارد که از آن‌ها تصرف در مال است، شرط بعدی بیرون بردن مال است، اما اگر بیرون نبرد تصرف صورت گرفته از جانب او حرام بوده و تعزیر را در پی دارد، او در این حالت ضامن خواهد بود ولی قطع ید صورت نخواهد گرفت.

# جمع بندی

پس در حقیقت مفهوم سرقت این است که هتک حرز کرده است، مال را بیرون برده یا در آن تصرف کرده است ولو اینکه تلف هم نشده باشد. بلکه تحت استیلا قرارگرفته درحالی‌که ممکن است هیچ سودی هم از این نبرده باشد، منتها دستش قطع خواهد شد. این‌یک وجه است که بگوییم اخراج از حرز جزء مفهوم سرقت است. کسی که می‌گوید مخفیانه بودن جزء مفهوم آن است، اگر کسی بخواهد به‌صورت اطمینانی این وجه را بگوید، چندان قابل‌قبول نیست.

## شرط اخراج مال

ممکن است به نحوی سرقت معنا شود که مفهوم اخراج نیز در ذیل آن وجود داشته باشد، یعنی اخذ مال غیر که در لغت واردشده است، از آن اخذی قصد شده است که به نحو اخراج است، درواقع نمی‌گوییم حتماً در اخذ مال غیر مفهوم اخراج اخذشده است. این ادعا دشوار است. اما احتمال می‌دهیم در خود مفهوم لغت و اخذ، این بیرون بردن هم مأخوذ باشد.

همین احتمال کافی است که اینجا مصداق شبهه و قاعده درع گردد، بنابراین به اخراج مال از حرز اطمینان نداریم، اما این احتمال غیر عقلایی نیست. بعید نیست ما تفسیر و برداشتی از لغت داشته باشیم که اخراج هم در آن بشود گنجاند.

## مستندات بحث

علاوه بر این دلیل اول ادله روایی هم داریم که در باب هشت از ابواب حد سرقت، جلد هیجده صفحه چهارصد و نودوهشت آمده است.

## روایت اول

روایت اول در باب هشت است که روایتی صحیحه است؛

 دزدی قفل خانه‌ای را شکسته وارد خانه شده است. این فرد چون چیزی برنداشته است تعزیر می‌شود. حضرت بعدازاین می‌فرمایند اگر این شخص را گرفتند درحالی‌که متاعی را بیرون برده است، قطع ید داشت.

همان‌طور که مشاهده شد در این روایت قید اخراج متاع ذکرشده است.

## روایت دوم

روایت دوم از همان باب است که بنابر یک احتمال این روایت معتبر است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی السَّارِقِ إِذَا أُخِذَ وَ قَدْ أَخَذَ الْمَتَاعَ وَ هُوَ فِی الْبَیتِ لَمْ یخْرُجْ بَعْدُ فَقَالَ لَیسَ عَلَیهِ الْقَطْعُ حَتَّی یخْرُجَ بِهِ مِنَ الدَّارِ.»[[1]](#footnote-1)**

این روایت روشن‌تر از سابق است. چراکه دلالت لازم در جمله روایت سابق مبتنی بر مفهوم شرط بود اما در اینجا دلالت موردنظر صراحت دارد.

## روایت سوم

این روایت نیز ظاهراً معتبره باشد؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیاثِ بْنِ کلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ عَلِیاً ع کانَ یقُولُ لَا قَطْعَ عَلَی السَّارِقِ حَتَّی یخْرُجَ بِالسَّرِقَةِ مِنَ الْبَیتِ وَ یکونَ فی‌ها مَا یجِبُ فِیهِ الْقَطْعُ.»[[2]](#footnote-2)**

## روایت چهارم

روایت چهارم هم از طلحه بن زید است که شک دارم موثق است یا خیر؟ اگر او موثق باشد در ادامه سند مانعی وجود ندارد.

**«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی ع قَالَ: لَیسَ عَلَی السَّارِقِ قَطْعٌ حَتَّی یخْرُجَ بِالسَّرِقَةِ مِنَ الْبَیتِ.»[[3]](#footnote-3)**

## جمع‌بندی

چهار روایت دلالت بر این مسئله می‌کند و عجیب این است که مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک شبهه‌ای در این استدلال داشتند و در انتها می‌فرمایند دلیل و روایتی را جز روایت طلحه نیافتم. بنابراین چهار روایت فوق به همراه قاعده درع، پنج دلیل خواهند شد بر اینکه علاوه بر هتک حرز، اخذ و استیلاء، اخراج از حرز نیز لازم است.

### سند دیگر روایت صفوان

همان‌طور که گذشت داستان صفوان در مرسله شیخ صدوق ذکرشده بود که ازلحاظ سندی با مانع مواجه بود اما همین روایت با سندی معتبر در ابواب مقدمات حدود، باب هفده، حدیث دوم، ذکرشده است. متن روایت بدین گونه است که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یأْخُذُ اللِّصَّ یرْفَعُهُ أَوْ یتْرُکهُ فَقَالَ إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَیةَ کانَ مُضْطَجِعاً فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَ خَرَجَ یهَرِیقُ الْمَاءَ فَوَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سُرِقَ حِینَ رَجَعَ إِلَیهِ فَقَالَ مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِی فَذَهَبَ یطْلُبُهُ فَأَخَذَ صَاحِبَهُ فَرَفَعَهُ إِلَی النَّبِی ص فَقَالَ النَّبِی ص اقْطَعُوا یدَهُ فَقَالَ صَفْوَانُ أَ تَقْطَعُ یدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِی یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَنَا أَهَبُهُ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَهَلَّا کانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَی قُلْتُ فَالْإِمَامُ بِمَنْزِلَتِهِ إِذَا رُفِعَ إِلَیهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَفْوِ قَبْلَ أَنْ ینْتَهِی إِلَی الْإِمَامِ فَقَالَ حَسَنٌ.»[[4]](#footnote-4)**

برای این روایت اسناد دیگری نیز در تهذیب و استبصار نقل‌شده است که آن اسناد هم معتبر است. همان‌طور که سابقاً نیز اشاره شد این روایت از جهتی با روایات گذشته در تعارض بود که برخی از آن به وجوهی پاسخ داده بودند که یکی از این وجوه حرزیت آن با زیر نظر و تحت دید بودن آن توسط صاحبش بوده است.

### مناقشه در پاسخ فوق

اما در این پاسخ دو مناقشه وجود دارد؛

### مناقشه اول

در روایت بود که صفوان برای وضو رفت پس حرز نگاه وجود نداشت.

### مناقشه دوم

در صدق حرز به‌صرف نگاه از دورهم محل کلام است و بعید است که این حرز باشد. لااقل شبهه دارد و موجب درع حد می‌شود.

### اتخاذ مبنا

در حقیقت اگر بخواهیم این روایت را اخذ کنیم با موانع جدی مواجه خواهیم شد؛ این روایت معارض با روایات سابق است، علاوه بر اینکه بر شرط خفاء نیز در تعارض است، البته همان‌طور که آقای خویی نیز احتمال داده‌اند این روایت می‌تواند مختص به مسجدالحرام باشد، اما به سایر امکنه مقدسه نمی‌تواند القای خصوصیت گردد.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 224 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 107 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 130 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 251 [↑](#footnote-ref-4)